

دکتر مارو ویلسون، انبیا، جلسه ۲۵، اشعیا، بخش ۳

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه ۲۵، اشعیا، بخش ۳ است.

ما خود را به شما متعهد می‌دانیم، در تمام کلاس‌هایمان به ما کمک کنید، در روابطمان به ما کمک کنید، در سوالات بزرگ زندگی به ما کمک کنید تا به دیدگاه شما برسیم. از شما به خاطر پیام پیامبر که هر روز در قلب‌های ما طنین‌انداز می‌شود، سپاسگزاریم.

کمکمان کن تا بتوانیم این را در هر یک از موقعیت‌های فردی‌مان به کار گیریم. از تو برای این کلاس دعای خیر می‌کنم. از طریق مسیح، پروردگاران، دعا می‌کنم. آمین.

یادآوری می‌کنم، آزمون دوشنبه ما شامل یوئیل، عوبدیا، میکاه و حبقوق خواهد بود. و مطالب مقدماتی که در مورد اشعیا صحبت کرده‌ایم، و همچنین بدیهی است که متن و برنامه درسی را نیز پوشش خواهیم داد.

بنابراین، از این به عنوان راهنما استفاده کنید. تعدادی سوال درست و غلط، تعدادی سوال تکمیل‌شده، تعدادی سوال چندگزینه‌ای، تعدادی انشای پاراگرافی و حداقل یک انشای طولانی‌تر وجود خواهد داشت. بنابراین، طبق معمول تمام مطالب را پوشش خواهد داد.

خب، این را مرور کنید. آیا در این مورد سوالی دارید؟ بسیار خوب، کاری که می‌خواهم این ساعت انجام دهم این است که خلاصه‌ای از استدلال‌های مربوط به وحدت کتاب اشعیا را ارائه دهم، و سپس می‌خواهم در مورد شعر کتاب مقدس، که اشعیا مظهر آن است، صحبت کنم و در مورد برخی از ویژگی‌های اصلی شعر کتاب مقدس صحبت کنم. دفعه قبل در مورد مکتب اشعیا - ثنویت صحبت کردیم، استدلال‌های آنها این بود که، خب، نام اشعیا در آیات ۴۰-۶۶ نیست.

دلایل کلامی، تاریخی، ادبی یا سبکی وجود دارد که چرا می‌گویند این نمی‌تواند از دست پیامبر قرن هشتم اشعیا باشد. در پاسخ به مکتب اشعیا - ثنوتی که در دهه‌های ۱۸۰۰ و ۱۹۰۰ بسیار قوی بود و هنوز هم، آشکارا یک نظریه بسیار محبوب است، کسانی که از نظر تاریخی به وحدت کتاب مقدس پایبند بوده‌اند. استدلال‌های متعددی دارند. اجازه دهید دو مورد از حوزه سنت را به طور خلاصه برای شما بیان کنم.

یکی از کتاب‌های آپوکریفای ما، کتاب جامعه است که گاهی با نام حکمت عیسی بن سیراخ نیز شناخته می‌شود و حدود سال ۱۸۰ پیش از میلاد نوشته شده است، که درست قبل از دوره مکابیان، یک یا دو دهه قبل از آن، بوده است. نویسنده کتاب جامعه، فعالیت اشعیا را ستایش می‌کند و این را به حزقیای پادشاه ربط می‌دهد. او در کتاب جامعه ۴۸ می‌گوید، و من از او نقل قول می‌کنم، او، یعنی اشعیا، کسانی را که در صهیون سوگواری می‌کردند، تسلی داد.

بنابراین، به نظر می‌رسد این اولین شواهد از سنت، از خود او، یعنی اشعیا، صحبت می‌کند که در متن، پیامبر خود اشعیا است، که با حزقیای تعامل دارد، که بدیهی است که در پایان قرن هشتم پادشاهی بوده و مانند اشعیا وارد قرن هفتم می‌شود. بنابراین، زبان آنجا پاراکالئو است که به معنای تسلی دادن است، و همان کلمه‌ای که ما در سپتواجینت برای فصل ۴۰ داریم، تسلی دهید، قوم من را تسلی دهید. بنابراین، او می‌گوید، کسانی را که در صهیون سوگواری می‌کردند، نه بابل، تسلی داد، و چیزهایی را که باید تا آخر زمان باشد نشان داد.

این مطالب گاهی توسط مکتب نگارش سنتی اشعیا ذکر می‌شود و می‌گوید که اشعیا در واقع در صهیون خدمت می‌کرده است، نه در بابل در میان اسیران، همانطور که ظاهراً اشعیا دوم خدمت خود را انجام داده است. نکته دوم در سنت که می‌خواهم به طور خلاصه خلاصه کنم، مربوط به طومارهای دریای مرده است. کسانی که به وحدت کتاب اعتقاد دارند، به طومار اشعیا اشاره می‌کنند. به ویژه اگر امروز به معبد کتاب بروید تا ببینید آیا کسانی که این طومار ۲۴ فوطی را کپی می‌کنند، هیچ نوع تمایز یا جدایی بین بخش الف و بخش ب، بین پایان فصل ۳۹ و آغاز فصل ۴۰ قائل شده‌اند، می‌توانید این را ببینید، گویی این دو سند جداگانه هستند که ۲۰۰ سال از هم فاصله دارند، که بحث اصلی همین است.

وقتی به طومار اشعیا نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید که در انتهای فصل ۳۹ هیچ شکستگی در نسخه خطی وجود ندارد. فصل ۳۹ فقط یک خط از پایین صفحه به پایان می‌رسد. حال، زبان عبری از راست به چپ نوشته می‌شود، بنابراین درست در اینجا روی طومار اشعیا، پایان فصل ۳۹ را داریم و پایین‌ترین خط در آن برگ از نسخه خطی، فصل ۴۰ را از اینجا شروع می‌کند و به همین شکل ادامه می‌یابد.

بنابراین، آیا مدرکی برای وجود این گسست وجود دارد؟ خوب، شواهد در حدود هشت حرف در انتهای فصل ۳۹ باقی می‌ماند. بنابراین، حداقل به نظر نمی‌رسد که گسستی بزرگ یا غیرمعمول بین فصل‌های ۳۹ و وجود داشته باشد. استدلال دیگری که توسط کسانی که وحدت کتاب را تأیید می‌کنند، مطرح می‌شود. ۴۰ این است که نویسنده‌ی اشعیا دوم، یا به اصطلاح اشعیا دوم، به نظر می‌رسد که کاملاً با یهودیه آشنا بوده است.

اگر این پیامبر ناشناخته و گمنام ظاهراً در میان تبعیدیان بابل زندگی می‌کرده است، چگونه است که در برخی از متون، دانش نسبتاً دقیقی در مورد گیاهان و حیوانات و آب و هوا و درختان نشان می‌دهد، به عنوان مثال بومی سرزمین اسرائیل، از سرو و بلوط و سرو، به عنوان مثال در فصل ۴۴ نام برده است. همچنین، در از فرستادن به بابل صحبت می‌کند، نه خطاب به کسانی که در بابل هستند. واژگان کتاب، بحث ۱۴: ۴۳ دیگری است که اغلب مورد بحث قرار می‌گیرد و عبارت کلیدی که اغلب در واژگان کتاب ذکر می‌شود، این اصطلاح است، مقدس اسرائیل.

کلمه «قدوس اسرائیل» فقط پنج بار در عهد عتیق، خارج از پیشگویی اشعیا، یافت می‌شود. اما در پیشگویی اشعیا، این عبارت ۱۲ بار در فصل‌های ۱ تا ۳۹ و ۱۴ بار در فصل‌های ۴۰ تا ۶۶ یافت می‌شود. ۱۲ بار در «نیمه اول کتاب و ۱۴ بار در نیمه دوم،» قدوس اسرائیل.

بنابراین، از آنجایی که این اصطلاح، اصطلاحی فراگیر برای خدای اسرائیل نیست، بلکه اصطلاحی نسبتاً منحصر به فرد است که در آن اشعیا بیش از ۸۰٪ از کل کاربردهای این اصطلاح را دارد، چه چیزی پیدا می‌کنیم؟ آنها به طور مساوی بین هر دو بخش کتاب توزیع شده‌اند. اگر «قدوس اسرائیل» همانطور که نامیده می‌شود، نشان تجاری اشعیا اول باشد، پس بهترین مکتبی که به وحدت کتاب پایبند است، می‌گوید «خب، اشعیا دوم سعی دارد از سبک اشعیا اول تقلید کند، که عاشق این اصطلاح، یعنی «قدوس اسرائیل» بود. البته، کسانی که وحدت کتاب را حفظ می‌کنند، به سادگی می‌گویند، خب، این به سادگی گواه است بدیهی است که همان شخص مسئول مطالب اولیه در اینجا است، که از اشعیا، پسر آموص، در هر دو نیمه اول و دوم کتاب آمده است.

caprice، عبارات، کلمات و عبارات جالب دیگری نیز در هر دو بخش استفاده شده است. کلماتی مانند اثر هندل می‌شنوید، دهان خداوند آن را گفته است. این یک Messiah یا وقتی در آهنگ thornbush اصطلاح بسیار غیرمعمول است.

شما این را مرتباً در آثار پیامبران دیگری که خوانده‌اید، نخوانده‌اید. دهان خداوند آن را گفته است، و با این حال آن را در ۱:۲۰ و در فصل ۴۰، آیه ۵ می‌بینید. نکات مقایسه‌ای دیگری در واژگان وجود دارد که برخی از این عبارات نسبتاً منحصر به فرد در هر دو بخش یافت می‌شوند. مدرسه وحدت می‌گوید این شواهد است.

واژگان مشابهی از همان نویسنده آشکار است، همانطور که می‌توان این استدلال را در عهد جدید مطرح کرد. پولس استعداد خاصی در استفاده از اصطلاحات ورزشی دارد. او در طرسوس متولد شد.

او بازی‌های دنیای یونانی-رومی را می‌دانست، و بنابراین از آن استفاده می‌کند. یا درست است، زبان پزشکی دکتر لوک. من کتابی در کتابخانه‌ام از هوبارت دارم که بسیاری از عبارات انجیل لوقا را که در دنیای پزشکی قرن اول رایج بودند، در خود جای داده است و لوقا از آن کلمات واژگان استفاده می‌کند.

قوی‌ترین مدرکی که احتمالاً مکتب وحدت اشعیا به آن استناد می‌کند، مدرک عهد جدید است که نشان می‌دهد کلمه اشعیا در کجای عهد جدید استفاده شده است. نقل قول‌هایی از کتاب اشعیا آورده شده است که به جای ذکر کتاب اشعیا، از خود پیامبر نام می‌برد. در این کتاب از اشعیا به عنوان پیامبری که سخن می‌گوید یا نبوت می‌کند، صحبت می‌شود.

عهد جدید تعداد زیادی ارجاعات دارد که از اشعیا ۱-۳۹ و دیگر منابع از نیمه دوم کتاب می‌آیند. برای مثال در اشعیا نبی، این عبارت در هر دو بخش کتاب استفاده شده است. پیشگویی اشعیا در هر دو نیمه آمده است.

اشعیا گفت و دید و سخن گفت، یا اشعیا فریاد زد، یا اشعیا جسور شد و گفت. بنابراین، نویسندگان عهد جدید از تمام بخش‌های نبوت نقل قول می‌کنند، گویی این بخش‌ها از این شخص، یعنی اشعیا، است. با این حال، این سوال مطرح می‌شود که اگرچه این کار به طور گسترده در سراسر عهد جدید با استفاده از کلمه اشعیا انجام می‌شود، به ویژه برای فصل‌های ۴۰ به بعد، این سوال مطرح می‌شود که تا چه حد می‌توانیم از این عبارت در عهد جدید برای حل سوالات مربوط به اشعیا استفاده کنیم.

ایزوگوگیک موضوع مقدمه کتاب مقدس است. مطالبی که به نویسنده و تاریخ مربوط می‌شود. نویسندگان عهد جدید آشکارا از نقل قول‌ها و استنادها استفاده نکرده‌اند و با دقتی که از شما انتظار می‌رود یک مقاله علمی امروزی بنویسید، به عهد عتیق اشاره می‌کنند.

برای مثال، می‌بینیم که نام شخصیت‌های عهد عتیق اغلب با مجموعه‌ای کامل از نوشته‌ها مرتبط است. برای مثال، لوقا ۲۴-۴۴ در مورد موسی در رابطه با شریعت صحبت می‌کند. برای من، وقتی به شواهد نگاه می‌کنم، فکر می‌کنم که حفظ سنت موسی در پس اسفار پنجگانه بسیار منطقی است.

از سوی دیگر، فکر می‌کنم احتمالاً اکثر ما استدلال خواهیم کرد که فصل ۳۴ تثنیه توسط موسی نوشته نشده است. با این حال، نام او با خود شریعت مرتبط است. مزمور ۲ یک مزمور بی‌اهمیت است.

ما نمی‌دانیم چه کسی مزمور ۲ را نوشته است. هیچ روایتی پشت آن نیست. اما وقتی اعمال رسولان ۴:۲۵ را می‌خوانید، می‌گوید نام داوود با آن مزمور مرتبط است. خوب، نام داوود با کل مجموعه مزمورها مرتبط است.

آیا لوقا در اعمال رسولان ۴:۲۵، مزمور ۲ را با نام داوود غسل تعمید می‌دهد و می‌گوید که او با آن مزمور مرتبط است؟ آیا این یک سنت معتبر است یا یک سنت معتبر نیست؟ آیا این روشی برای اشاره ساده به مجموعه مزامیر است زیرا او نویسنده اصلی است؟ ما می‌دانیم که ۷۳ مزمور به داوود نسبت داده شده

است. اما یک سوم مزامیر، مزامیر یتیم هستند که نمی‌دانیم نویسنده آنها کیست. بنابراین، آیا این فقط یک روش کلی برای نسبت دادن چیزی به داوود است؟ همین کار در مزمور ۹۵ نیز انجام می‌شود.

مزمور ۹۵ مزمور داوودی نیست، اما طبق عهد جدید، به داوود نسبت داده شده است. داوود نامی کلیدی دارد که با کل این اثر مرتبط است. بنابراین، من صرفاً این سوال را اینجا مطرح می‌کنم.

اگر نویسندگان عهد جدید از کلماتی مانند «اشعیا می‌گوید» یا «اشعیا پیشگویی می‌کند» و غیره استفاده کنند، ممکن است که این کلمه اشاره‌ای کلی‌تر به کل مجموعه باشد تا دقیقاً به خود پیامبر. بنابراین، این نتیجه‌گیری دقیقی برای آن نکته خاص نیست. یک نظریه جالب در مورد نویسندگی اشعیا وجود دارد که آر. کی. هریسون در کتاب راهنمای تلفنی خود با عنوان «مقدمه‌ای بر عهد عتیق» مطرح می‌کند.

آر. کی. هریسون دیدگاه معتدل‌تری نسبت به چندنویسندگی دارد. او می‌گوید کتاب اشعیا در واقع گلچینی از اعلامیه‌های پیامبر است. کلمه گلچین به معنای مجموعه‌ای از بخش‌های مختلف است که در کنار هم قرار گرفته‌اند.

و او می‌گوید که اینها توسط شاگردان اشعیا گردآوری شده‌اند. اشعیا ۱۶: ۸ از شاگردان صحبت می‌کند. ما کمی در مورد این مجموعه سنت‌ها و نقش تلمود در گردآوری این گفته‌های پیامبران صحبت کردیم.

و بنابراین، هریسون استدلال می‌کند که شاگردان اشعیا مطالب او را در چیزی که او آن را یک ترتیب دو بخشی یا دوگانه می‌نامد، حفظ کرده‌اند. و او می‌گوید فصل‌های ۱ تا ۳۳، و اتفاقاً، ماسوریت‌ها بعد از فصل یک تغییر اساسی ایجاد می‌کنند. بنابراین، به نظر می‌رسد که در آنجا نسبتاً زود یک سنت وجود داشته ۳۳ است.

ماسوریت‌ها کار خود را در قرن‌های ششم و دهم میلادی در جلیل انجام دادند. تیبریوس به مرکز بزرگی تبدیل شد که در آن متن را استاندارد کردند، مصوت‌ها را در آن قرار دادند و شماره آیات عهد عتیق را اضافه کردند. بنابراین، اگر این یک فرم دو بخشی باشد، فصل‌های ۱-۳۳ و سپس ۳۴-۶۶، و نظریه او مبتنی بر یک وقفه است، می‌توانید آن را در نسخه طومار دریای مرده بعد از فصل ۳۳ ببینید.

البته، در طومارهای دریای مرده شماره فصل‌ها به شکلی که ما می‌شناسیم وجود ندارد، اما آنچه امروز می‌دانیم فصل ۳۳ است. بنابراین، اگر بعد از فصل ۳۳ وقفه‌ای وجود داشته باشد، او فکر می‌کند که حمل و جابجایی دو طومار آسان‌تر از یک طومار بلند بوده و استفاده از آن برای اهداف آموزشی توسط شاگردانش آسان‌تر بوده است، و او فکر می‌کند که این می‌توانسته حدود سال ۶۳۰ میلادی گردآوری شده باشد، که ما را بسیار نزدیک به زمان یوشیا، تقریباً به زمان آغاز خدمت ارمیا، ۴۰-۴۵ سال آخر قبل از پایان پادشاهی جنوبی، می‌برد. بنابراین، این آر. کی. هریسون است که سال‌ها محقق انجیلی بود، در کانادا تدریس می‌کرد و من مقالات زیادی در فرهنگ لغت با او نوشتم که هنوز منتشر نشده‌اند.

این پروژه از سال ۱۹۸۳ در حال انجام است. امیدوارم روزی به بهره‌برداری برسد. فقط یک نکته‌ی کاربردی پایانی.

خب، در برخی محافل مسیحی، مسائل مربوط به نویسنده و تاریخ، یا مسائل مربوط به نحوه تفسیر کتاب مقدس، اغلب به مسائل جدایی و تفرقه تبدیل می‌شوند. نبردهای خود را با دقت انتخاب کنید. اگر از شعار سه‌گانه آگوستین استفاده کنیم، که به نظر من به طور کلی خوب جواب می‌دهد، ما را بر مسائل بزرگ، در وحدت اساسی، در آزادی غیرضروری و در همه چیز خیره متمرکز نگه می‌دارد.

شما آن را در وحدت اساسی دارید. موارد غیرقابل مذاکره الهیاتی شما چیست، یا چه موارد غیرقابل مذاکره دیگری دارید که بدون آنها می‌گویید، من دیگر به آن کلیسا نمی‌روم، یا من از این مطالعه کتاب مقدس خارج می‌شوم زیرا مسئله اینجا برای من یک مسئله مهم است که مسیحیان هرگز نباید در مورد آن اختلاف نظر داشته باشند.

برای داشتن خرد لازم جهت دانستن اینکه آن مسائل چه هستند. دلیل اینکه می‌خواهید بسیار مراقب باشید این است که، به یاد داشته باشید، تفسیر کتاب مقدس یک علم ساخته دست بشر است، و حتی دیدگاه‌های مربوط به تألیف می‌تواند نظریه‌ها و ایده‌ها باشد، و اینها در کنار هم قرار می‌گیرند، و گاهی اوقات ممکن است همیشه منعکس کننده نوع تأکیدی که شما احساس می‌کنید باید به کار گرفته شود، نباشند. بنابراین، در وحدت اساسی

به همین دلیل است که امروزه در کلیسای مسیحی، می‌توانیم فرقه‌های زیادی داشته باشیم، اما اگر در مورد اینکه انجیل چیست، در مورد اینکه کتاب مقدس معتبر است و کلام خداست، و در مورد برخی از اصول دیگر که در مورد آموزه‌های کتاب مقدس هیچ ابهامی وجود ندارد، روشن باشیم. اگر این وضوح وجود داشته باشد، فکر می‌کنم همانطور که در امثال آمده است، همانطور که آهن، آهن را تیز می‌کند، بسیار مهم است. ما باید با کسانی باشیم که این اجماع را دارند.

و این برای رشد ایمان ما بسیار مهم است. اگر همه چیز در مورد کتاب مقدس مبهم و نامشخص باشد، هیچ چیز برای تکیه کردن ندارید. و ایمان مسیحی قطعیت‌هایی دارد.

حقایق، ما روی پایه‌های اساسی ایستاده‌ایم. و به همین دلیل است که الهیات مسیحی پایه بسیار مهم است. اینکه بدانید به چه چیزی اعتقاد دارید و چرا به آن اعتقاد دارید.

اما بین هسته، قلب ایمان شما، که باید در مورد آن اعتقاد راسخ داشته باشید و چیزهای دیگری که نظرات دیدگاه‌ها و ایده‌هایی دارید، اما خود کتاب مقدس مبهم است یا فاقد شواهد کافی است، تفاوت وجود دارد. بنابراین، به نظر من، نحوه برخورد ما با این نوع چیزها باید با خیرخواهی زیادی باشد. اگر دیگران وارد شوند و از این نوع خیرخواهی استفاده نکنند، این می‌تواند واقعاً مشکل‌ساز باشد.

بسیار خوب، در نیمه آخر کلاس امروز، می‌خواهم در مورد برخی از ویژگی‌های اصلی شعر عبری و چند مثال صحبت کنم. بله؟ من شخصاً استدلال سنتی کتاب را دوست دارم، اما آن را به روشی که من آن را بسیار مکانیکی می‌نامم، دوست ندارم. نویسندگان کتاب مقدس مانند تندنویسان دربار نبودند که آنجا بنشینند و دیکته بگیرند.

فکر می‌کنم هر چه بیشتر کتاب مقدس را مطالعه کرده‌ام، بیشتر می‌توانم درک کنم که خداوند طی سالیان متمادی، از طریق یک سنت زنده در جامعه، برخی از این اسناد را در جامعه ایمانی شکل داده و در آنها کار کرده است. نحوه جمع‌آوری مطالب در یک فرهنگ شفاهی، برخلاف یک فرهنگ صرفاً نوشتاری، متفاوت است. و به همین دلیل، فکر می‌کنم ما باید در مورد برخی از این مسائل کمی باز و صریح باشیم، نه اینکه دسته‌بندی‌های بسیار قاطع و سختی داشته باشیم.

بنابراین، من می‌توانم درک کنم، چون اشعیا شخصیت بسیار قدرتمندی در کتاب مقدس بود، می‌توانم تصور کنم که شاگردانش در طول زمان مجموعه‌ها، پیشگویی‌ها، موعظه‌ها و موارد دیگر را به برخی از این مطالب اضافه کرده‌اند. چیزی که من رد می‌کنم این است که مثلاً برخی افراد می‌گویند، خب، ازیریس در بخش دوم کتاب نام برده شده است، و اشعیا از سال ۷۴۰ تا ۶۸۰ زندگی می‌کرده است، بیا بیا از آن تاریخ‌ها استفاده کنیم، و این می‌شود ۵۴۰. او هرگز نمی‌توانسته این چیزها را از قبل درک کرده باشد.

از آنجا که شما در مورد برخی چیزها تعصب ضد ماوراءالطبیعه دارید، اگر فرشته‌ای می‌توانست نام یسوعا را از قبل اعلام کند زیرا او مردم را از گناهانشان نجات می‌داد، اگر اشعیا حکمت این را داشت که بداند مسیح در بیت‌لحم متولد خواهد شد، این یک آموزه نسبتاً دقیق است. پس مطمئناً در حوزه وحی الهی است که خدا حتی می‌توانست نام‌هایی مانند کوروش را از قبل آشکار کند.

بنابراین، اگر این تنها دلیل باشد، چون شما باید معاصر کوروش باشید تا چنین چیزی بنویسید، من این را به عنوان تنها دلیل قبول ندارم. بنابراین، من فکر می‌کنم ما باید به این موضوع به عنوان یک تحول ارگانیک‌تر و پویاتر نگاه کنیم و پذیرای تفاسیر مختلف باشیم. همه اینها کلام خداست و همه الهام گرفته از خداست.

اینها چیزهایی هستند که ما برای آنها به پای چوبه دار می‌رویم، نه نام نویسنده. من نمی‌دانم چه کسی عبرانیان را نوشته است، اما می‌دانم که بخشی از کتاب مقدس است و می‌دانم که در زندگی کلیسا معتبر بوده است. و لازم نیست بدانم نویسنده کیست.

احتمالاً برخی از بخش‌های این پیشگویی‌ها مدت‌ها پس از مرگ خود پیامبر گردآوری شده‌اند. ویژگی‌های اصلی شعر عبری. فقط چند نکته در این مورد.

شعر عبری سه ویژگی اصلی دارد و من خیلی خلاصه به اولی و سومی اشاره می‌کنم. بیشتر وقت‌ها را صرف دومی یعنی توازی، خواهیم کرد. بنابراین، این تصویر کلی از چیزی است که قرار است در ادامه‌ی این کلاس در موردش صحبت کنم.

سه ویژگی پذیرفته‌شده جهانی برای شعر عبری وجود دارد. و شعر عبری در عهد عتیق جایگاه ویژه‌ای دارد. یک سوم کتاب مقدس عهد عتیق شعر است.

بنابراین، بسیار مهم است که چند نکته اساسی را که در اینجا اتفاق می‌افتد بدانیم. اولین مورد، واحدهای ریتمیک تفکر است. در شعر مدرن یا شعر غربی، ما تمایل داریم وزن و مصراع‌های مشخصی داشته باشیم. که هم قافیه هستند.

وقتی جک و جیل برای آوردن سطل آب از تپه بالا رفتند، جک زمین خورد و جیل در حالی که تلو تلو می‌خورد، دنبالش آمد. آقای فاستر به گلاستر رفت. و قافیه.

قافیه. این ریتم غربی است که اغلب نقش مهمی ایفا می‌کند. محققان مدت‌ها و به شدت در مورد اینکه آیا ریتم و وزن مشخصی در کتاب مقدس وجود دارد یا خیر، بحث کرده‌اند.

وقتی به کتاب مقدس نگاه می‌کنید، در واقع واحدهای فکری ریتمیک‌تری وجود دارند که سعی می‌کنند با ایجاد حس ریتم بیشتر، سطرها را متعادل کنند. بعید است که شاعران عبری وزن‌های استاندارد داشته باشند که همگی به معنای مکانیکی کلمه تدوین و تعریف شده باشند. اگر چنین بود، پس چرا صدها و صدها اصلاحیه در شعر عهد عتیق وجود دارد تا آن را با این مطابقت دهد؟ به نظر می‌رسد قوانین سختگیرانه‌ای برای قافیه و وزن وجود ندارد.

در شعر عبری نوعی تأکید وجود دارد که به آن نوعی کیفیت ریتمیک می‌دهد. و گاهی اوقات می‌توانید آن تأکید را بشنوید. داوران ۵، دهاروت، دهاروت آویراف، تاخت‌وتاز، اسب‌هایش تاخت‌وتاز می‌کنند.

صدای برخورد اسب‌ها با سنگفرش را می‌توان شنید. داهاروت ، داهاروت اما کلی جای دیگه هم هست که هیچی حس نمی‌کنی .

شعر اغلب احساسات را بیان می‌کند و تکانه‌های عاطفی وجود دارند که از طریق شعر بیان می‌شوند. و تعدادی از الگوهای ریتمیک مختلف وجود دارند که پدیدار می‌شوند. اما نه به معنای دقیق وزن

می‌دانید، وقتی نویسنده هیجان‌زده می‌شود و می‌خواهد روایت را سریع پیش ببرد، می‌تواند یک الگوی ریتمیک داشته باشد که می‌توانیم آن را توتو بنامیم. صدای خداوند قدرتمند است. صدای خداوند پر از شکوه و جلال است.

خداوند لشکرها با ماست. خدای یعقوب پناهگاه ماست. این نمونه‌ای از توتو خواهد بود.

و من قصد ندارم به همه این انواع روش‌های چیدمان سطرها و پیوند کلمات به صورت موازی بپردازم. مطمئناً می‌توان کارهای زیادی در اینجا انجام داد و درباره پایه‌ها و چوب‌ها و بندها و همه اینها صحبت کرد نکته اصلی که می‌خواهم اینجا مطرح کنم این است که شعر عبری به معنای دقیق کلمه، وزنی نیست، آنطور که در شعر مدرن به آن فکر می‌کنیم.

کلماتی وجود دارند که در خطوط موازی و در افکار موازی ردیف شده‌اند. و بنابراین اغلب چنین سبکی دارد. اما اگر آن را خیلی زیاد کنید و خیلی مکانیکی کنید، از کار می‌افتد.

گاهی اوقات شاعران کتاب مقدس... آنها از ابزارهای یادآوری استفاده می‌کنند. به مزمور ۱۱۹ نگاه کنید. این شما را از الف تا ی ، ۲۲ آیه، می‌برد.

یا ۲۲ حرف الفبای عبری. در این مورد، به ازای هر حرف عبری ۸ آیه. بنابراین، شما ۱۷۶ آیه دارید.

یا خانم «فَرَبِ رَبِّيس» ، زین پرهیزگار، همسر نجیب را در نظر بگیرید. ۲۲ آیه‌ی آخر امثال ۳۱. او زن کامل است.

او همه چیز از الف تا او است. و به این ترتیب می‌توان آن را به راحتی به خاطر سپرد و هنگام شروع هر بیت جدید با حرکت از ابتدای الفبا به انتها، تمرین کرد. چهار بند از پنج بند مختلف مرثیه‌ها، آکروستیک الفبایی هستند.

در مراثی، چهار باب ۲۲ آیه و یکی ۶۶ آیه دارد. و چهار باب از آن پنج باب، باز هم آکروستیک‌هایی هستند که به عنوان مرثیه‌ای برای یادآوری ویرانی اورشلیم تنظیم شده‌اند. بنابراین، این ترتیب‌ها متنوع هستند.

اما سعی نکنید چیزی را بیش از حد مکانیکی کنید. در شعر احساسات زیادی وجود دارد. و احساسات اغلب در ابیات دقیق مغلوب می‌شوند.

در دوران تحصیلات تکمیلی، من مطالعه می‌کردم. چندین سال یونانی هومری داشتم که این شش وزن داکتیلی را دارد، که با پیشروی در متن، واقعاً ریتم تندی دارد. و یک ریتم خیلی خیلی دقیقی دارد. عبری کاملاً با یونانی متفاوت است.

زبان عبری هر طور که دوست دارید پیش می‌رود، برخلاف زبان یونانی که بسیار دقیق و تحلیلی است و به نوعی تفاوت بین دو زبان را نشان می‌دهد. زبان یونانی به جزئیات بسیار علاقه‌مند است. نبود حرف تعریف در زبان یونانی می‌تواند در واقع به تفسیر الهیاتی متفاوتی از یک آیه خاص منجر شود.

در حالی که در زبان عبری، می‌توانید حروف اضافه را حذف کنید و به جای آنها بنویسید. این کار الهیات شما را تغییر نمی‌دهد. بنابراین، زبان یونانی بسیار دقیق است.

مثل کار کردن با قلم‌مو روی بوم نقاشی با جزئیات کم است. اما زبان عبری بیشتر به نقاشی تصاویر کلمات و دنبال کردن احساسات به جای دقت علاقه دارد. یونانی‌ها در این زمینه خیلی خیلی دقیق بودند.

می‌خواهم بیشتر دربارهٔ موازی‌سازی، دومین ویژگی اصلی شعر عبری، صحبت کنم. موازی‌سازی احتمالاً از دیدگاه ما، ویژگی اصلی شعر عبری است که در آن خط فکری دوم به نوعی با خط فکری اول موازی است. و می‌توان آن را به روش‌های مختلفی برداشت کرد.

بنابراین، اجازه دهید در مورد چندین نوع اصلی توازی توضیح دهم. و من شش یا هفت مورد از این موارد را خیلی سریع و تعدادی ارجاع از اشعیا برای نشان دادن این اشکال توازی ارائه خواهم داد. اول از همه، توازی مترادف جایی است که سطر اصلی تکرار می‌شود، کمی گسترش می‌یابد یا در سطر دوم تکرار می‌شود.

با کلماتی کمی متفاوت، اما اساساً هر سطر یک چیز را می‌گوید. همانطور که از مزامیر می‌دانید، آسمان‌ها جلال خدا را بیان می‌کنند، فلک که سقف بالای سر است، ساخت دست او را بیان می‌کند. بنابراین، دو سطر.

دومی برمی‌گردد و اولی را تکرار می‌کند. اشعیا ۱۰:۱ ای حاکمان سدوم، کلام خداوند را بشنوید. ای مردم عموره، به تعالیم خدای ما گوش فرا دهید.

این همان توازی مترادف است. اشعیا ۱۸:۱ یکی از مواردی است که بعداً در این دوره در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

، اگرچه گناهانت چون سرخی‌اند،
آنها مانند برف سفید خواهند شد.

، اگرچه آنها مانند زرشکی قرمز هستند
آنها مانند پشم خواهند شد.

خطوط موازی، تکرار کننده‌ی مورد اول هستند. اشعیا ۹: ۲ قومی که در تاریکی راه می‌رفتند، نور عظیمی دیده‌اند.

کسانی که در سرزمین تاریکی مطلق ساکن بودند، نور بر آنها تابیده است. موازی‌سازی مترادف. نمونه‌های بسیار زیادی از این مورد در اشعیا و البته، بزرگترین بخش شعر در کتاب مقدس، مزامیر، که طولانی‌ترین کتاب است، وجود دارد.

و این جایی است که بیشترین مثال‌ها را خواهید یافت.

نوع دوم توازی، توازی متضاد است. این نوعی کلیشه است که در آن سطر دوم، اندیشه‌ای را بیان می‌کند که در تضاد شدید با سطر اول یا در تضاد با آن قرار دارد.

گاهی اوقات، حقیقتی را به شکل منفی بیان می‌کند، و اغلب، آن حالت تهاجمی قوی را دارید. مادرم در دوران کودکی ام آیه ۱: ۱۵ از امثال را برای من نقل می‌کرد، که یک توازی متضاد است.

،پاسخ نرم، خشم را فرو می‌نشانند
اما سخنان تلخ، خشم را برمی‌انگیزد.

مصرع دوم، نقطه مقابل مصرع اول است. به شیوه‌ای متضاد تنظیم شده است.

شما این را از دانش خود در مورد مزمور ۱ می‌دانید
،خداوند راه پارسایان را می‌داند
. اما راه شیریان هلاک خواهد شد.

خداوند راه پارسایان را که به حیات منتهی می‌شود می‌داند، اما راه شیریان هلاک خواهد شد. حال در اشعیا ۵۴:۷ و ۸، موازی‌سازی متضاد ۷:۵۴.

،برای لحظه ای کوتاه، تو را رها کردم
اما با شفقت فراوان، شما را جمع خواهم کرد.

برعکسش هم هست. تضادی هم وجود دارد.

در خشمی سوزان، لحظه‌ای روی خود را از تو پوشاندم، اما با عشق جاودانی، بر تو شفقت خواهم کرد، ۸:۵۴
،ورزید ۱۳:۶۵.

،اینک بنده من خواهد خورد
اما گرسنه خواهی بود
،اینک، بنده‌ام خواهد نوشید
اما تشنه خواهی بود.

دوباره به امای منفی توجه کنید. بنگر، بنده‌ام شادمان خواهد شد، اما تو شرمند خواهی شد. بسیار خوب بنابراین حقیقت در سطر اول با یک عبارت متضاد در سطر دوم تقویت یا تشدید می‌شود.

نوع سوم توازی، ترکیبی است. من هفت یا هشت کلمه مختلف به شما می‌دهم، چون سطر دوم کارهای زیادی با سطر اول انجام می‌دهد. در اینجا برخی از کلماتی که سطر دوم انجام می‌دهد، آورده شده است. تقویت می‌کند، تعریف می‌کند، غنی می‌کند، توسعه می‌دهد، توضیح می‌دهد، تکمیل می‌کند، مکمل می‌کند. سطر اول می‌توانم چند کلمه دیگر هم به شما بدهم، اما سطر اول و دوم رابطه مشخصی با یکدیگر دارند.

بند شرطی در یک prothesis . apothesis و گاهی اوقات علت و معلول است. گاهی اوقات جمله شرطی است.

آپاتس نتیجه است. اگر امروز ابر داشته باشیم، باران خواهد بارید. پروتس، آپاتس یا گزاره، و نتیجه گاهی در این جمله ترکیبی به کار می‌رود.

چند مثال از اشعیا در مورد ترکیب ترکیبی برایتان می آورم، جایی که مصراع دوم توضیح می دهد، بسط می دهد و بیشتر توسعه می دهد. ۱:۲۳. شاهزادگان شما یاغی و رفیق دزدان هستند. مصراع دوم به آن زمان برمی گردد و می گوید، شاهزادگان شما نه تنها یاغی هستند، بلکه با دزدان همنشین هستند.

این ایده را بسط می دهد. ۲:۲۱. همه عاشق رشوه هستند و دنبال هدایا می دوند. دویدن دنبال هدایا در شعر، شدت ماجرا را کمی بیشتر و بیشتر می کند.

: آنها واقعاً مصمم به پرداخت پول هستند. اشعیا ۳۴:۱۰ نمونه ای از مصنوعی بودن است. ۳۴:۱۰ می گوید: «شب و روز خاموش نخواهد شد»

دود آن تا ابد بالا خواهد رفت. سطر دوم دودی اضافه می کند تا این ایده را کمی بیشتر بسط دهد. اشعیا خداوند خدا به من داده است ۵۰:۴.

سطر اول. شما نمی دانید خداوند چه چیزی داده است. سطر دوم ایده را کامل می کند و به سوال پاسخ می دهد.

خداوند متعال به من زبان کسانی را داده است که تعلیم یافته اند تا بدانند چگونه با کلام، او را که خسته است، یاری دهند. بنابراین، آنچه خداوند عطا کرده است، در حوزه ی سخنوری است. این همان جایی است که موهبت در آن نهفته است.

بنابراین، این آیه، مصراع اول را تکمیل، تقویت یا توضیح می دهد. یک تفسیر دیگر در ۶۶:۲ همه این چیزها را دست من ساخته است. سطر اول و بنابراین همه این چیزها مال من هستند. خط دوم. باشه.

تمام این چیزها را دستان من ساخته اند، و بنابراین همه این چیزها مال من هستند. مفهومش این است که آنها ساخته شده اند، و بنابراین خالق آنها ادعا می کند که اینها دارایی های او هستند.

سطر دوم سطر اول را بیشتر توضیح می دهد. توازی ترکیبی. نوع

چهارم توازی، همان گویی است.

اگر یونانی خوانده باشید، می دانید که توتولوژی از ضمیر اشاره به معنای اینها یا این می آید. توتولوژی به معنای حشو و زوائد و تکرار بی مورد است. آیا چیزی که من به شما می گویم برای گوش شما قابل شنیدن است؟ آیا برای گوش شما قابل شنیدن است؟ شما خواهید گفت، زحمت نکشید.

شما دارید این را دو بار می گوید. آیا قابل شنیدن است؟ شما می گوید، این انگلیسی خوبی است. نه، آیا به گوش شما قابل شنیدن است؟ این اضافی است.

این تکرار مکررات است. حالا، تکرار مکررات برمی گردد و کلمات را یا کلمه به کلمه یا تقریباً کلمه به کلمه تکرار می کند. آنها تکرار می شوند.

برخی از بهترین نمونه های ما از اشعیا ۲۴:۱۶ آمده است. اما من می گویم، دارم از پا می افتم.

دارم دیوونه میشم
برای معامله‌ی خائنانه، خائنانه

سطر بعدی. معامله‌ی خائنانه، بسیار خائنانه. برای تأکید کافی است که آن را بگویید، و نکته را می‌فهمید

از اشعیا ۲۷:۵

بگذارید آنها با من صلح کنند
بگذارید آنها با من صلح کنند

این واقعاً تکرار مکررات است. آیه ۲۸:۱۰ یکی از آیاتی است که من در کتاب «پدر ما ابراهیم» در مورد آن توضیح داده‌ام

می‌خواهم توجه شما را به این نکته جلب کنم، چون نکته‌ی جالبی است، جایی که به نظر می‌رسد در اشعیا می‌گوید، دستور روی دستور، دستور RSV و ۱۳، یک درس املا‌ی کودکان در حال انجام است ۲۸:۱۰ روی دستور، سطر روی سطر، سطر روی سطر، کمی اینجا، کمی آنجا. که به نظر من، از بسیاری جهات، با این عبارت، دستور روی دستور، دستور روی دستور، دستور روی دستور، موضوع بحث را مبهم می‌کند

به نظر می‌رسد که پیامبر توسط گروهی از مردان مورد تمسخر قرار گرفته است که تلویحاً می‌گویند او با آنها مانند نوزادان رفتار می‌کند. و بنابراین، آنچه در اینجا در اشعیا ۲۸:۱۰ و ۱۳ می‌بینیم، تلاشی برای تقلید صدا است. این افراد خردمند در حال تقلید از پیامبر هستند

بسیار شبیه درس املا‌ی یک کودک. و پیامبر با رهبران مذهبی زمان خود که در اینجا به عنوان کسانی که در مستی و بی‌حالی توصیف شده‌اند، روبرو می‌شود. و همانطور که او می‌خواهد پیام خدا را برای این کودکانی که در استفراغ و کثافت خود تلوتلو می‌خورند و تلوتلو می‌خورند توضیح دهد، اشعیا ۲۸:۷ و ۹ آنها را در حال تقلید از آموزه‌های او می‌یابد

آنها با مسخره کردن و ریشخند کردن او، در پی تقلید از سخنان او هستند. عبری می‌گوید: تزاو له تزاو، تزاو له تزاو، کاو له کاو، کاو له کاو. این یاوه‌گویی‌های تکراری است

سخنان اشعیا به عنوان مزخرفات یکنواخت تلقی می‌شوند. اما وقتی به متن عبری نگاه می‌کنید، به صورت است یک پسر کوچک اینجا و یک پسر kav ، kav ، kav ، kav ، tzadi ، tzadi ، tzadi ، tzadi ، کوچک آنجا

در الفبای عبری پشت سر هم می‌آیند. به همین دلیل است که به احتمال زیاد kav و tzadi حالا، حروف اشاره‌ای به آموزش الفبا به مردم است. و بنابراین آنچه در اینجا داریم یک طعنه است

و نکته‌ی طعنه‌آمیز این است که پیامبر مانند معلمی است که فکر می‌کند وظیفه‌اش آموزش الفبا به بزرگسالان است. بنابراین ما واقعاً معنی این دستور روی دستور را متوجه نمی‌شویم. این کاریکاتوری از پیامبر است که توسط افرادی که سعی در مسخره کردن او دارند و او را مانند معلم بچه‌های کوچک جلوه می‌دهند، ارائه می‌شود

و پیام خدا را که برایشان چیزی جز یاوه‌گویی نیست، مسخره می‌کنند. کاو، کاو، تزاو، تزاو، هر چه که باشد. این همان گویی است

چند مورد دیگر. پیشرونده اغلب به عنوان اوج یا خیره کننده شناخته می شود. جایی که اغلب در خط دوم کلمه ای از خط قبلی تکرار می شود.

برخی از نمونه‌های بسیار خوب این موضوع هم در مزامیر و هم در اشعیا آمده است. مزمور ۲۹:۱، ای موجودات آسمانی، سطر اول را به خداوند نسبت دهید. جلال و قدرت را برای خداوند توصیف کنید.

شما برمی گردید و آن کلمه را از سطر اول برمی دارید. به همین دلیل است که به آن پله می گویند. شما روی آن می سازید.

سپس خط سوم، جلال نام خداوند را توصیف کنید.

شما نیز همین را دارید، ۲۴:۷، ای دروازه‌ها، سرهایتان را بالا بگیرید. سطر بعدی، ای درهای باستانی، برافراشته شوید.

جایی که برمی گردید و آن کلمه را از سطر اول برمی دارید. اشعیا ۱۱:۲ نمونه‌ای از این است.

توازی پیشرونده یا اوجی. می‌خواهم در چند دقیقه آخر در مورد توازی کیاستیک صحبت کنم چون ۳۳:۲۲، وقتان رو به اتمام است.

وام ABBA در یونانی. نام خود را به این نوع ساختار شاعرانه chi است، حرف X یک تقاطع، حرفی که شبیه می‌رسیم ABBA داده است. خب، تقاطع چیست؟ به

وقتی اوضاع سخت می‌شود، سرسخت‌ها شروع به حرکت می‌کنند. به این می‌گویند یک نوع موسیقی تلفیقی آبا.

سبت برای انسان آفریده شده است، نه مرد برای روز سبت.

بنابراین، در تنظیم اشعارتان، ای آبا. بیش از اسرائیل، سبت را رعایت کرده‌اند. این سبت است که اسرائیل را حفظ کرده است. سنت، ایمان مرده‌ی زندگان نیست. بلکه ایمان زنده‌ی مردگان است.

سنت، ایمان مرده‌ی زندگان نیست. بلکه ایمان زنده‌ی مردگان است. این یک کیاسم است. بابا. من وقت ندارم که به لاویان ۱۴ پردازم. اما یک کیاسم باشکوه در آنجا وجود دارد. یکی از طولانی‌ترین و پیچیده‌ترین کیاسم‌ها در کتاب مقدس.

نکته آخر. اکثر شما با صنایع ادبی در اشعار کتاب مقدس آشنا هستید. مرد عادل مانند درختی خواهد بود که در کنار زهرهای آب کاشته شده. as یا Like تشبیه با استفاده از تشبیه است.

استعاره‌ها. همه درختان در مزرعه دست می‌زنند، که تجسمی از تصرف طبیعت و تبدیل آن به چیزی است. که انسان‌ها انجام می‌دهند. تپه‌ها شادی می‌کنند.

این نوع استعاره‌ها در کتاب مقدس فراوانند و حتی جانورسانی‌ها، که در آنها حیوان، شکل حیوان یا موجودات حیوان‌مانند به یهوه نسبت داده می‌شوند. مزمورنویس می‌گوید: «زیر سایه بال‌های او توکل خواهی کرد.»

گویی خدا مانند یک پرنده مادر بزرگ است. چهره‌های بسیار بسیار قدرتمند. انسان‌انگاری، چشمان خداوند دست خداوند، استفاده از اعضای بدن انسان برای نسبت دادن به این موجود نامرئی به نام یهوه، که هیچ عضوی از بدن ندارد.

اما برای اینکه به ما بگوید او خونگرم است، او شخصی است، او اینجاست. در زبان، می‌توانیم با آن ارتباط برقرار کنیم. همانطور که کالوین گفت، وقتی خدا کتاب مقدس را داد، نوک زبانی صحبت می‌کرد.

یعنی، برای اینکه بتوانیم کلوچه‌ها را در قفسه پایینی قرار دهیم تا بتوانیم آن را درک کنیم. او آن را با جهان زمان-مکانی که در آن زندگی می‌کنیم، قابل مقایسه می‌کند. بنابراین، وقتی خدا با عباراتی شبیه به انسان توصیف می‌شود، یا همانطور که هشل در کتابش در پیامبران می‌گوید، دارای احساسات انسانی، انسان‌دوستی است، این زبانی است که می‌توانیم پردازش کنیم زیرا چیزی شبیه به این است که به ما می‌گوید خدا شخصی است و می‌توانیم با آن ارتباط برقرار کنیم.

بسیار خوب، این مروری بسیار مختصر بر سبک پیامبران در اشعارشان بود. برای امروز همین کافی است.

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه ۲۵، اشعیا، بخش ۳ است.